بنابراین در ذهن خود شروع به فکر کردن کرد (البته تا آنجا که امکان داشت، زیرا هوا گرم بود و احساس خواب‌آلودگی به او دست داده بود) که آیا لذت چیدن تعدادی گل، ارزش بلند شدن از روی زمین را دارد یا خیر، که در همین هنگام خرگوش سپید رنگی با چشمهای صورتی از کنارش گذشت.

مطلب بسیار عجیبی که آلیس از شنیدن آن تعجب چندانی نکرد ولی به نوبهٔ خود بسیار شگفت‌انگیز جلوه می‌نمود این بود که خرگوش با خودش می‌گفت:

«اوه خدایا! اوه خدایا! به موقع نخواهم رسید!»

(هنگامی که بعدها آلیس به این مطلب اندیشید، متوجه شد که جای تعجب فراوانی داشت، ولی در آن لحظه کاملاً در نظرش عادی جلوه نمود.)

اما در آن لحظه، خرگوش یك ساعت از جیب جلیقه‌اش بیرون کشید و نگاهی به آن انداخت و سپس با عجله به راه خود ادامه داد. آلیس از جایش بلند شد، زیرا این اندیشه از ذهنش گذشت که قبلاً هیچ خرگوشی را با لباس و جلیقه، یا با ساعتی که از جیبش درآورده و روی آن نگاه کند ندیده بود، و در حالی که کنجکاوی او بشدت تحریك شده بود، شروع به دویدن و دنبال کردن خرگوش نمود، و خوشبختانه خرگوش را زمانی دید که می‌خواست از یك سوراخ گشاد، در کنار یك بوته به درون زمین برود.

بدون یك لحظه تفکر، آلیس هم به دنبال خرگوش به درون سوراخ بزرگی که در درون زمین قرار داشت وارد شد و فکر نکرد که چگونه باید از آن خارج شود.

حفرهٔ خرگوش همانند تونلی بود که تا مسافتی بطور مستقیم ادامه پیدا می‌کرد، ولی ناگهان بر میزان شیب آن افزوده شد بطوریکه دیگر آلیس نتوانست تعادل خودش را حفظ نماید و سرانجام به نظرش رسید که به ته چاه عمیقی افتاده است.

یا چاه خیلی عمیق بود، یا آنکه او با سرعت ناچیزی سقوط می کرد زیرا همچنانکه به ته چاه می‌رفت، فرصت کافی برای تماشای اطراف خود و شگفتی‌هائی که در آن جا وجود داشت، برایش پیش آمد.

ابتدا سعی کرد نگاهی به پائین انداخته و بفهمد که چه حادثه‌ای قرار است روی بدهد، اما بخاطر تاریکی زیاد، نتوانست چیزی تشخیص بدهد. سپس به اطراف بدنهٔ چاه نظر افکند و متوجه شد که در آنجا قفسه‌هائی از کتاب و وسایل دیگر وجود دارد: در هر طرف نقشه‌ها و تصاویری به بدنهٔ چاه میخکوبی شده بود. همانطور که به سمت پائین سقوط می کرد، دست دراز کرد و یك تنگ را ازروی قفسه برداشت. روی بدنهٔ تنگ نوشته شده بود: «مربای پرتقال». اما در کمال تعجب تنگ را خالی یافت: از ترس آنکه مبادا با انداختن تنگ، به سر کسی اصابت نماید، سعی کرد آنرا دوباره روی